

نقش منابع و اقتصاد انرژی در گسترش رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان

ابراهیم متقی*

امیر رضانی**

فاطمه نکولعل آزاد***

چکیده

رهیافت‌های نئولیبرالی، تفسیر موسع از نقش منابع در رقابت‌های منطقه‌ای را ارائه می‌دهند. موضوعاتی از جمله: هویت، منابع انرژی و منابع آب در زمره نشانگان رقابت برای منابع تلقی می‌شود. نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی بر این امر تاکید دارند که در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای شکل‌گیری رقابت‌های جدید در روابط کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی به‌وجود آمده است. بحران اوکراین، بحران امنیتی سوریه و عراق در زمره منازعات مربوط به منابع محسوب می‌شوند. به هر میزان، ظرفیت‌سازی برای افزایش صادرات کالاهای اقتصادی فراهم گردد، طبعا جلوه‌هایی از همکاری‌های چندجانبه در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بوجود می‌آید. نیازهای متقابل ایران و عربستان به درآمدهای

*. استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): Ebrahim.motaghi@gmail.com.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیستم، صص ۳۷ - ۱۵.

نفتی را باید در زمره عوامل گسترش همکاری در روابط متقابل کشورها دانست. هماهنگ‌سازی روابط ایران و عربستان در حوزه دیپلماسی منابع، بخشی از ضرورت‌های نگرش نئولیبرال به پیوند موضوعات راهبردی و اقتصادی می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود تا از رهیافت نئولیبرالی در جهت بهینه‌سازی الگوی روابط ایران و عربستان استفاده شود. نئولیبرال‌ها بر این اعتقادند که همکاری‌های اقتصادی زمینه گسترش روابط به عرصه‌های راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. با توجه به چنین نگرشی هماهنگ‌سازی سیاست اقتصادی ایران و عربستان، زمینه لازم برای بهینه‌سازی روابط راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. پرسش اصلی مقاله بر این موضوع تاکید دارد که: «بازسازی روابط منطقه‌ای ایران و عربستان از چه طریق امکان‌پذیر می‌باشد؟» فرضیه مقاله معطوف به گزاره‌ای است که: «بازسازی روابط منطقه‌ای ایران و عربستان در قالب سازوکارهای اقتصاد منابع و تاثیر آن بر دیپلماسی حاصل می‌گردد.»

واژه‌های کلیدی: الگوهای همکاری، اقتصاد سیاسی، سیاست نفتی، دیپلماسی انرژی، نقش منطقه‌ای.

سیاست جهانی در سال‌های بعد از جنگ سرد تحت تاثیر موضوعاتی همانند هویت، اقتصاد و منابع قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از تولیدکنندگان عظیم نفت و گاز در خاورمیانه و جهان می‌باشند. کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیا بدون انرژی خصوصاً نفت و گاز قادر به ادامه سیاست اقتصادی خود نخواهند بود. ظرفیت‌های استفاده از رویکرد دیپلماسی انرژی برای ایران و عربستان از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اقتصاد انرژی زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دیپلماسی انرژی را بوجود آورده است. اقتصاد انرژی به عنوان موضوعی راهبردی در ادبیات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. بسیاری از سازوکارهای اقتصاد انرژی را می‌توان در قالب دیپلماسی انرژی مورد ملاحظه قرار داد. در دنیای امروز، حوزه‌های سیاست، اقتصاد و حقوق آن چنان به هم درآمیخته‌اند که گاه نمی‌توان یک گزاره را تنها از بعد حقوقی یا سیاسی مورد توجه قرار داد. متأسفانه در مآمیختگی این حوزه‌ها سبب شده است که مرز بین حقیقت و واقعیت نیز دچار خدشه شده و حتی آثار این درهم‌آمیختگی در داوری‌های بین‌المللی و مجامع جهانی نیز ظهور و بروز یابد. نکته جالب توجه این است که هر چقدر مقوله مورد بحث، مهم‌تر و حساس‌تر باشد، این درهم‌آمیختگی بیشتر رخ می‌نماید (Wood, 2015: 2).

انرژی یکی از مقوله‌های تاثیرگذار در مباحث جامعه جهانی است، تلاش کشورها برای کسب و حفظ امنیت انرژی خویش بسیار فراوان است و در این راستا از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران، جنگ‌ها و ناآرامی‌های منطقه خاورمیانه را ناشی از وجود منابع غنی انرژی به ویژه نفت و گاز در این منطقه می‌دانند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که عرضه و تقاضای نفت به عنوان یکی از اصلی‌ترین

منابع انرژی، به هیچ‌وجه از محاسبات فنی مهندسی تبعیت نمی‌کند و یک متغیر کاملاً سیاسی است هر چند که می‌توان از معادلات ریاضی، میزان بهینه آن را تعیین کرد ولی دولت‌ها با توجه به پیش‌بینی وضعیت سیاسی خود در آینده به تقاضا یا عرضه نفت با یک قیمت مشخص که آن هم با متغیرهای سیاسی تعیین می‌شود، می‌پردازند (احمدیان، ۱۳۸۷: ۴۸-۲۰).

دیپلماسی منابع، استفاده از ابزار دیپلماتیک و راهبردی جهت حضور در صحنه بین‌المللی و حفظ جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل است. در واقع دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارها و دانش سیاسی در مسائل مربوط به انرژی اعم از عرضه، تقاضا، تبدیل و ... است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلندمدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی برای کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینه موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد.

در تعریف دیگر دیپلماسی انرژی، به مجموعه رفتارها و تعاملاتی گفته می‌شود که یک کشور در حوزه انرژی حداقل به دو منظور در تعامل با کشورهای جهان آن را به کار می‌برد. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی مجموعه‌ای از رفتارها و تعاملاتی است که یک کشور با جامعه جهانی برای پیش‌برد حداقل دو هدف از آن استفاده می‌کند. استفاده از ابزار دیپلماتیک جهت حضور در صحنه بین‌المللی و حفظ جایگاه خویش در نظام بین‌الملل است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلندمدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینه موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد. این دو هدف یکی به حوزه انرژی و دیگری به حوزه امنیت ملی یا منافع ملی کشور باز می‌گردد (عادلی، ۱۳۸۹: ۲۸).

دیپلماسی انرژی، مبتنی بر دیپلماسی کنش‌مند و مستلزم تعامل با دیگر بازیگران برای دستورالعمل‌سازی تعریف بازی جدید در زمینه تأمین امنیت انرژی فراگیر و تدوین قواعد رفتاری جهانی در بخش انرژی است. به این دلیل که دیپلماسی امروز از حالت امنیتی- سیاسی به دیپلماسی اقتصادی- سیاسی تبدیل شده است بر هماهنگی و هدفمندبودن دستگاه دیپلماسی و اقتصادی تأکید بیشتری وجود دارد چرا که قدرت

رقابت‌پذیری اقتصاد و ضریب اعتبار و امنیت کشورها را افزایش می‌دهد (پوراحمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۶)..

رابطه انرژی و سیاست بین‌الملل به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی قدرت‌های بزرگ و کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اقتصاد سیاسی بین‌المللی در نگرش باری بوزان دارای رویکرد توسعه‌یافته بوده و در سال‌های بعد از جنگ سرد روابط عمودی خود با ساختار نظام بین‌الملل را از دست داده است. آنچه که نظام اقتصاد سیاسی جهانی به مثابه اصول کلی رهیافت اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاست خارجی و دیپلماسی دولت‌ها ارائه می‌دهد، در ضرورت شناخت محدودیت‌های ساختاری که برای رفتار دولت‌ها در دو سطح ملی و بین‌المللی وجود دارد، و لزوم شناسایی و تشریح رفتار دولت‌ها و ابزار دیپلماسی آنها با توجه به انواع پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی-امنیتی، قلمرو روابط اقتصادی در دو سطح یادشده دارای نقش کلیدی است. بر این اساس، ساختار اقتصادی عامل تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی و دیپلماسی بوده، و حتی در مرکزیت عوامل اقتصادی در درک چیزی که آنارشی برای امنیت بین‌المللی معنا می‌کند، نشانگر وجود پیوند نزدیک و پویایی بین این امر و اقتصاد است (Buzan, 2005: 41).

۱. منابع راهبردی و منازعات منطقه‌ای در سیاست جهانی

۱-۱. نقش دیپلماسی انرژی در روابط خارجی

نفت از اوایل قرن گذشته همواره به عنوان یک کالای استراتژیک مطرح بوده است. در زمانی صرفاً انرژی برای تأمین سوخت مورد نیاز در جنگ‌ها اهمیت پیدا کرد و در دوران جنگ سرد، نفت عامل مهمی برای رشد کشورهای صنعتی تلقی میشد. در دوران پس از جنگ سرد نیز به دلیل تأثیر نفت بر رشد اقتصاد جهانی، بر اهمیت آن افزوده شد. در آینده با توجه به افزایش نیاز به انرژی در صورتی که تعامل و تفاهم میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی وجود نداشته باشد این نگرانی‌ها افزایش و موضوع امنیت انرژی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

امروزه روابط خارجی کشورها از لایه‌های دیپلماسی در سطوح مختلف تشکیل می‌شود. با توجه به افزایش اهمیت و نقش انرژی در تعاملات خارجی کشورهای مصرف‌کننده بزرگ و تولیدکنندگان عمده، دیپلماسی انرژی یکی از لایه‌های اصلی در

روابط خارجی این کشورها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. دیپلماسی انرژی میان کشورهای دارای ذخایر نفتی و صادرکننده انرژی و کشورهای دارای تکنولوژی پیشرفته صنایع گاز و پتروشیمی و مصرف‌کنندگان عمده برقرار می‌شود (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). امنیت انرژی یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد و سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. فرایندهای برنامه‌ریزی بازیگران مسلط در نظام جهانی به‌گونه‌ای شکل گرفته است که به موجب آن امنیت انرژی از قابلیت لازم برای اثربخشی بر نحوه رفتار سیاسی و اقتصادی کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ برخوردار است. ضرورت کنترل منابع ایجاد می‌کند که چنین بازیگرانی بتوانند از ابزار انرژی برای کنترل سیاست و امنیت بین‌الملل استفاده نمایند (Ebinger, 2007: 2).

در واقع هدف از کاربرد این واژه توسط سیاستمداران این است که، اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال داشته باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تامین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان در درازمدت و طولانی باشد. بنابراین مصرف‌کنندگان نفت و گاز، امنیت انرژی را از دیدگاه خود مطرح می‌سازند و طبیعی است که تولیدکنندگان نیز به دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم باشند. در حالی که اکثر صاحب‌نظران بر آسیب‌پذیری بازار نفت خام از قطع و یا تغییر در مقدار تولید در خاورمیانه سخن گفته و به دنبال تنوع‌سازی برای کم‌ترشدن وابستگی نفتی خود به خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس هستند. آمارها نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۳ تاکنون هیچ‌گاه مقدار تولید صادرات نفت و گاز از این منطقه دچار قطعی و یا تغییرات اساسی نگشته است. در اوج جنگ ایران و عراق و یا آمریکا با عراق جریان صدور نفت از این منطقه و تنگه هرمز هیچ‌گاه متوقف نگردید.

راه‌اندازی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای حفظ امنیت انرژی، نظیر سازمان آژانس بین‌المللی انرژی، اعمال فشار به کشورهای صاحب منابع زیرزمینی، تحریم‌های گسترده سیاسی-اقتصادی، راه‌اندازی جنگ با بهانه‌های گوناگون نظیر مبارزه با تروریسم، حضور نیروهای نظامی در منطقه‌ی خلیج فارس به منظور کنترل شاه راه انرژی دنیا و ... تنها گوشه‌ای از اقدام‌هایی است که توسط این کشورها صورت گرفته است به‌گونه‌ای که تحلیل‌گران این جنگ‌ها را «جنگ‌های نفتی» نام‌گذاری می‌کنند.

۲-۱. دیپلماسی منابع راهبردی در رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی

اقتصاد سیاسی بین‌المللی در سال‌های بعد از جنگ سرد تابعی از رهیافت‌های لیبرال قرار گرفته است. چنین رهیافتی در رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۱۶ آمریکا از سوی دونالد ترامپ با چالش روبه رو شده است. پیروزی ترامپ را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی گذار از اقتصاد سیاسی لیبرالی به رهیافت‌های نئولیبرال دانست. در این فرآیند موضوع منابع اقتصادی و هویتی از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای رقابت‌های چندجانبه و همکاری‌های متنوع را امکان‌پذیر می‌سازد.

بدون شک مفهوم دیپلماسی انرژی با اقتصاد جهانی رابطه تنگاتنگی دارد. هرچند مکاتب نظری مارکسیسم و رئالیسم و لیبرالیسم در تلاش برای ارائه مدلی برای درک روابط بین‌الملل و یافتن راه‌کارهای سلطه و مدیریت بر آن، با تکیه بر «زیربنا و روبنا اصل را بر مدل تحلیلی جدایی سیاست و اقتصاد گذاشته بودند و با زیربنادانستن اقتصاد یا سیاست و اصالت دادن به فرد یا اجتماع، مرزبندی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی را دامن زدند که جهان را طی دو سده گذشته به سوی واگرایی و تجزیه ساحت‌های تعامل در روابط بین‌الملل سوق داد (Fischer, 1980: 141).

دیپلماسی رسمی که کارکرد اجرایی سیاست خارجی کشورهاست، طی قرون متمادی گویای تدابیر و اقداماتی بوده که دولت‌ها برای نیل به منافع خود در رابطه با دیگر دولت‌ها به کار می‌گرفته‌اند. اما با گسترش و تنوع زمینه‌های تعامل و ارتباط در عرصه روابط بین‌الملل، انواع دیپلماسی مضاف و ترکیبی مانند دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی انرژی به منظور تبیین و تنظیم و تنسيق امور دیپلماتیک در حوزه‌های تخصصی ابداع و به سرعت رایج شد.

تأمین منافع ملی که یکی از دانش‌واژه‌های اصلی علم سیاست و مشتمل بر حیاتی‌ترین نیازهای یک دولت است، در عصر جهانی‌شدن رنگ جهانی به خود می‌گیرد؛ یعنی نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات نظام اقتصاد سیاسی جهانی، به‌ویژه توجه به تغییر ساختاری ناشی از تغییر در روندهای اقتصاد جهانی، منافع خود را تدوین کرد. کشورها بدون فهم چگونگی تغییر در ماهیت و توزیع قدرت یعنی منافع ملی قادر به حفظ و بازتولید قدرت ملی که یکی از الزامات سیاست خارجی است، نمی‌باشند. در این راه سوزان استرنج ما را به تغییر ساختاری به‌خصوص به تغییر در ساختار تولید در اقتصاد

جهانی توجه می‌دهد (Strange, 1994: 103-104).

از جمله تحولات مهمی که به ویژه پس از جنگ سرد رخ داده، از حاشیه به متن آمدن امور اقتصادی و اجتماعی و کاهش چشم‌گیر رقابت‌های تسلیحاتی و تغییر نگرش سخت‌افزارانه به امنیت و قدرت و اقبال به مؤلفه‌های نرم‌افزارانه در قدرت سیاسی و اقتصادی بوده است. با درک واقع‌بینانه و جسورانه از این تحولات، بسیاری از کشورها جهت‌گیری سیاست خارجی و دیپلماسی خود را از رویکرد امنیت‌محور و تقابل با دیگران رها ساخته و رویکرد توسعه‌محور مبتنی بر تعامل و رقابت را پیش گرفته و از این رهگذر توانسته‌اند جایگاه بهتری در سلسله مراتب قدرت و ثروت کسب نمایند.

با توجه به اینکه انرژی و ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی آن همواره و به ویژه طی دو قرن گذشته در کانون تحولات و روندهای بین‌المللی قرار داشته، اما اهمیت و تأثیرگذاری آن در روابط بین‌الملل به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است چرا که به هم پیوستگی اقتصاد جهانی منجر به ارتقا اهمیت منابع نفتی در فرایندهای رشد و رکود اقتصادی می‌شود. اقتصاد جهانی بدون بازارهای مالی بین‌الملل، مراکز تجاری منطقه‌ای و تکنولوژی صنعتی مدرن، رشد چندانی نخواهد داشت؛ اما در این میان، نقش منابع طبیعی نیز در اقتصاد جهانی و سیاست‌های عمومی دولت‌های صنعتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Fridman, 2009: 23).

۲. تحلیل منازعات منطقه‌ای بر اساس رهیافت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی

در بین نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سوزان استرنج تلاش نمود تا نشانه‌های چندجانبه‌گرایی در الگوهای کنش اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی را تبیین کند. دیپلماسی انرژی با ایفای نقش میانجی در حل و فصل مناقشات دیرین و رفع سوء تفاهم‌ها و در جنبه‌ایجابی با تعمیق پیوندها، مناسبات میان کشورها و تعاملات جهانی را بهبود می‌بخشد. دیپلماسی انرژی، تعامل میان دو یا چند کشور است که به واسطه بخش‌های مختلف انرژی اعم از یک یا چند مؤلفه از تجارت، خدمات، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و انتقال انرژی به صورت شبکه مرتبط به هم شده باشند. دیپلماسی انرژی علاوه بر بُعد اقتصادی و تکنولوژی، ابعاد سیاسی و امنیت را هم مورد ملاحظه قرار می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

بر اساس چنین نگرشی دیپلماسی انرژی می تواند به شکل گیری روابط جدید کشورها و دیگر بازیگران نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر شود و زمینه ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی تأثیرگذار باشد. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع استراتژیکی ذغال سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد. اساساً کاربرد دیپلماسی زمینه کاهش تنش ها را فراهم ساخته و از بروز برخوردهای مناقشه آمیز جلوگیری می کند و در دنیای امروز که انرژی بحث اول دنیا بوده و بسیاری از جنگ ها به این دلیل به وقوع می پیوندد، می تواند پیام آور صلح نیز باشد (Danreuther, 2003: 214).

۲-۱. نقش نهادهای بین المللی در فرایند دیپلماسی منابع راهبردی

هریک از سازمان های اقتصادی دارای نقش خاصی در روابط و الگوهای کنش بازیگران در سیاست بین الملل است. به طور مثال، اوپک دارای رویکرد حمایتی از منافع کشورهای صادرکننده نفت می باشد در حالی که آژانس بین المللی انرژی منافع کشورهای مصرف کننده نفت را تأمین می کند. «سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام که اوپک^۱ نامیده می شود، مجمع کشورهای صادرکننده گاز^۲ GECF که این دو سازمان مربوط به تولیدکنندگان است و سازمان سوم، آژانس بین المللی انرژی^۳ است که متشکل از کشورهای تولیدکننده نفت خام و گاز طبیعی و کشورهای مصرف کننده انرژی است.» یکی از حوادث تأثیرگذار بر رویکرد بازیگران مسلط در سیاست جهانی، بحران انرژی سال ۱۹۷۳ بوده است. جنگ اعراب و اسرائیل آثار خود را در اقتصاد سیاسی بین المللی به جا گذاشت. در چنین فرایندی، کشورهای آمریکا، اروپای غربی و ژاپن به ضرورت تأسیس آژانس بین المللی انرژی ترغیب شدند. سرانجام این آژانس در طی یک گردهمایی در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۴م. با شرکت نمایندگان کشورهای عضو همکاری اقتصادی و توسعه و عضویت اتحادیه اروپا تأسیس گردید. مرحله اجرایی آژانس سال ۱۹۷۶ و مقر آن در پاریس و زیرمجموعه (OECD)^۴ است (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

1. Organization Of Petroleum Exporting Countries
2. Gas Exporting Countries Forum
3. International Energy Agency
4. Organizational for Economic Cooperation and Development

۲-۲. سازوکارهای دیپلماسی انرژی عربستان در سیاست منطقه‌ای

کشور عربستان سعودی با توجه به ذخایر عظیم نفتی خود نیازمند به‌کارگیری دیپلماسی فعال و هدفمند در حوزه انرژی می‌باشد. در گزارشی به‌نوشته «هشام آخونبای» آمده است، بازار نفت سال‌هاست که زیر سلطه عربستان سعودی است، چرا که دارای قابلیت تولید و صادرات حجم گسترده‌ای از نفت خام، این محصول ارزشمند تجاری جهان، است. نقش عربستان سعودی به واسطه قابلیتش در تولید مازاد بر نیاز پرنرگ‌تر نیز می‌شود، قابلیت‌هایی که می‌تواند در دوران سخت بازار، به عنوان یک ضربه‌گیر استراتژیک عمل کند و تولید را در زمانی نسبتاً کوتاه افزایش دهد.

به همین دلیل است که عربستان سعودی در ثبات بازارهای نفتی همواره نقشی حیاتی داشته است. این نقش حیاتی در دهه گذشته با بالا رفتن احتمال افزایش تقاضا در آینده آن هم در حالی که دیگر آمیدی به افزایش تولید نبود برجسته‌تر از پیش شد. هر چند به تازگی اهمیت نقش «تأمین‌کننده نهایی» نفت مورد تردید واقع شده است، چرا که هم آژانس بین‌المللی انرژی و هم سازمان اطلاعات انرژی پیش‌بینی می‌کنند که میزان تقاضا کاهش و میزان عرضه افزایش یابد.

از دیگر عواملی که ممکن است در شکل‌گیری این فرضیه دخیل باشند کاهش رشد اقتصادی به دلیل بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، کاهش مصرف سوخت در حمل و نقل و بخش‌های صنعتی و چشم‌انداز رو به رشد تولید نفت در کانادا، آمریکا و کشورهای دیگر با ظهور فناوری‌های جدید هستند. تحولات امنیتی خاورمیانه آثار خود را در نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه کشورهای صنعتی غرب بر فرایند کنترل حوادث و منابع اقتصادی به‌وجود آورده است (World Energy Outlook, 2011).

۲-۳. نقش الگوهای کنش بین‌المللی و منطقه‌ای عربستان در اقتصاد انرژی

با توجه به اینکه نزدیک ۸۰ درصد بودجه عربستان از راه فروش نفت و گاز تأمین می‌شود، برای عربستان سعودی، انرژی منشأ حیات است. این کشور ۸۰ درصد از بودجه ملی خود را از فروش نفت خام و گاز طبیعی (NGL) در بازار بین‌المللی تأمین می‌کند. دولت عربستان منابع نفت خود را هم اقتصادی و هم استراتژیک تلقی می‌کند. بنابراین جای شگفتی نیست که این کشور تا این حد برای به حداکثر رساندن بهره‌برداری از این

منابع غنی سرمایه‌گذاری کرده است.

سیاست‌های انرژی عربستان در راستای سیاست کشورهای صنعتی جهانی است. نقش عربستان در بازار انرژی همانند گذشته، به دلایل متعددی در آینده نیز نقشی حیاتی و تعیین‌کننده خواهد بود. خاورمیانه و به خصوص عربستان همچنان منبع سرشاری از ارزان‌ترین انرژی فسیلی جهان است. انرژی فسیلی کماکان یکی از منابع اصلی تامین انرژی جهان در آینده نزدیک است. چنین فرایندی، پیشرفت‌های فنی راه دستیابی به منابع نوین انرژی را گشوده است. بخش قابل توجهی از رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان در فضای جنگ نیابتی بر اساس مدیریت منابع در اقتصاد سیاسی منازعه تفسیر می‌شود (Haykel, 2015a: 12).

هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی کشورهایی همانند عربستان، آثار خود را در اقتصاد سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی به جا می‌گذارد. بر اساس نگرش نئولیبرال‌ها، همکاری‌های اقتصادی زمینه مشارکت بین‌المللی بازیگران را بوجود می‌آورد. از آنجایی که بازتولید منابع انرژی برای کشورهای جهان غرب همچنان پرهزینه بوده و با چالش‌های فراوان زیست‌محیطی و سیاسی در سطح جهان روبرو هستند. همچنین در مواجهه با قطع ناخواسته و غیرمنتظره جریان نفت، ذخایر استراتژیک و تولید نفت جایگزین از سوی عربستان، اولین راه مقابله با کاهش گسترده تولید و افزایش ناگهانی قیمت‌ها خواهد بود.

۳. نقش دیپلماسی انرژی ایران در سیاست منطقه‌ای

نفت به عنوان یک ابزار قدرتمند، جایگاهی عظیمی در پیشبرد دیپلماسی سیاسی اقتصادی ایران و تضمین امنیت ملی کشور از راه توسعه همکاری‌ها و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. صنعت نفت یکی از اصلی‌ترین مزیت‌های اقتصاد ایران به شمار می‌رود به طوری که بخش عمده‌ای از بودجه کل کشور از بخش نفت تأمین می‌شود. بنابراین مناسب است که با تکیه بر آن، ضمن حفظ استقلال بودجه کشور از درآمدهای نفتی، زمینه توسعه اقتصادی پایدار را فراهم نمود. ایران با داشتن ۱۳۷ میلیارد بشکه ذخیره هیدروکربن مایع و همچنین ۲۹ تریلیون متر مکعب ذخیره قابل استحصال گاز طبیعی، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأمین‌کننده انرژی جهان است و با توجه به عمر باقی‌مانده از ذخایر نفت و گاز کشور، این جایگاه تا چندین سال آینده حفظ خواهد شد (مراجعه به ترازنامه انرژی کشور سال ۱۳۸۷).

از این رو و بر اساس تحلیل روندها، از چندین سال گذشته، پیش‌بینی می‌شد که بخش عمده‌ای از نفت خاورمیانه با عبور از تنگه‌های هرمز و مالاکا به سوی بازارهای مصرف در چین، ژاپن و کره سرآزیر شود که پس از تحریم نفتی ایران توسط اروپا، این امر سرعت بیشتری گرفت. به این ترتیب، اتکا به راه‌های دریایی انتقال نفت از مسیر تنگه‌های مهم استراتژیک هرمز و مالاکا بر اهمیت این دو تنگه افزوده است که این خود به نقش ایران در آینده انرژی جهان اشاره دارد (ثقفی‌عامری، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه منحصر به فرد خود در امر انرژی، به ویژه نفت و گاز و در وضعیت پیچیده خود در فضای بین‌المللی (که همواره مورد تحریم‌ها و کارشکنی‌های فراوان بوده است) می‌بایست در صدد تدوین چارچوبی دقیق برای دیپلماسی انرژی خود باشد، هر چند که با وجود تلاش‌های اندک و پراکنده در طی چند سال اخیر، این امر مورد توجه و تمرکز نهادهای تاثیرگذار بر اقتصاد انرژی در ایران قرار نگرفته است.

۱-۳. نقش اقتصاد انرژی در سیاست اقتصادی و اجتماعی ایران

امنیت انرژی را می‌توان مهم‌ترین ابزار حفظ قدرت در جامعه امروز دانست که با ملاحظه‌های بسیار زیاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ... پیوند خورده است. ضعف در تأمین انرژی و عدم اطمینان نسبت به این مقوله، می‌تواند زمینه عقب‌ماندگی اقتصادی و تولیدی و به دنبال آن سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد. از این رو تلاش‌های بسیاری از سوی کشورهای گوناگون به ویژه کشورهای توسعه‌یافته در جهت تأمین انرژی صورت می‌گیرد که گاه قالب‌های نظامی نیز به خود می‌گیرد.

در این مورد «استوینس» بیان می‌دارد که انرژی همواره یک مسئله حائز اهمیت است، هر چند که در برخی از دوره‌ها به دلیل سیر نزولی قیمت آن، توجه چندانی به آن نشده است ولی مفهومی کلیدی در مفهوم استاندارد سطح زندگی است که گاه فقدان یا کمبود آن بقای یک جامعه را به خطر می‌اندازد و شاید به همین دلیل بوده است که نفت به عنوان یکی از منابع اصلی و دیرین انرژی تأثیری عمیق بر سیاست‌های بین‌المللی داشته است. هر چند که نباید از خاطر دور داشت که انرژی حتی در سطح محلی و منطقه‌ای نیز دارای اهمیت بسیار است و چه از نظر اقتصادی و چه از نظر مسائل دیگر مثل زیست محیطی و ... مورد توجه بوده است (استوینس، ۱۳۹۰: ۲۶).

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان با وجود منابع غنی و سرشار انرژی در ایران، جمهوری اسلامی هم‌اکنون آن‌گونه که باید و شاید دارای قدرت چانه‌زنی بالا در جهان نیست. این مسئله، ناشی از فقدان یک ساختار دیپلماتیک قوی، به روز و کارآمد است. در واقع باید گفت جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از موقعیت‌ها و نقاط قوت مناسب در عرصه بهره‌گیری از ابزار انرژی در جهت حضور مؤثر در معادلات بین‌الملل انرژی، هنوز به جایگاهی شایسته و در خور خویش در این حوزه دست نیافته است

در سیاست‌های کلان حوزه انرژی بر ضرورت اتخاذ تدابیر و راه‌کارهای مناسب برای گسترش اکتشاف نفت و گاز تأکید گردیده است. این امر در شرایطی حاصل می‌شود که شناخت کاملی از منابع اقتصادی کشور وجود داشته باشد. به این ترتیب، دیپلماسی انرژی را می‌توان گامی مؤثر در جهت شناخت کامل منابع، افزایش ظرفیت تولید صیانت شده منابع انرژی و توسعه فنآوری در زمینه منابع و صنایع انرژی به خصوص در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی اشاره داشت (خادم، ۱۳۸۵: ۵۴).

۲-۳. الزامات دیپلماسی انرژی ایران در محیط منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران، به واسطه قراردادن در موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد در خاورمیانه و برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی دارای جایگاه ویژه‌ای در حوزه انرژی است؛ از سوی دیگر تنگه هرمز را می‌توان شاه‌راه اصلی نقل و انتقال منابع نفتی به کشورهای واردکننده نفت از خاورمیانه دانست که امکان کنترل آن توسط ایران می‌تواند از برگه‌های برنده کشور در فضای جهانی محسوب شود. موقعیت جغرافیایی ایران این امکان را فراهم می‌سازد تا بتواند نقش واسطه و انتقال‌دهنده نفت و گاز منطقه به خارج از منطقه و یا در میان کشورهای منطقه را از راه شبکه‌های خطوط لوله ایفا نماید (Neumann, 2016: 114).

ضعف تکنولوژیک ایران در صنایع نفتی موجب ضعف این کشور در بهره‌برداری از میداین نفتی مشترک شده است که می‌تواند در روند دیپلماسی انرژی ایران تأثیر منفی داشته باشد. از سوی دیگر، تحریم‌ها دارای مزایای بسیاری هستند ولی عدم مدیریت صحیح آن، زمینه ضعف ایران را در جامعه بین‌الملل فراهم می‌کند. به نظر می‌آید که به منظور ایجاد و حفظ یک نظام کارآمد و قدرتمند در دیپلماسی انرژی برای جمهوری

اسلامی ایران، می‌بایست به موارد زیر توجه کرد:

- مدیریت صحیح و دقیق تحریم‌ها و تبدیل تهدیدها به فرصت؛
- ایجاد سبد متنوع انرژی و مصرف‌کنندگان مختلف، در جهت حفظ مشتریان و حفظ قیمت مناسب؛
- تبدیل مواد خام به فرآورده‌های نفتی با ارزش افزوده بالاتر و جلوگیری از خام فروشی؛
- سازمان‌دهی قانونمند برای جذب منابع مالی مورد نیاز داخلی و خارجی در حوزه نفت و گاز؛
- گسترش تحقیقات بنیادین، تربیت نیروی انسانی متخصص، ایجاد مراکز جذب و صدور دانش و خدمات فنی و مهندسی انرژی در سطح بین‌المللی و ارتقای و توسعه فناوری در زمینه منابع و صنایع نفت، گاز و پتروشیمی (تقنی‌عامری و احدی، ۱۳۸۷: ۶۷).

استفاده از بستر نهادها و مجامع بین‌المللی در جهت حفظ قدرت جمعی برای مقابله؛ عقد معاهده‌های همکاری میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و حاشیه دریای خزر و ایفای نقش محوری و کلیدی در این معاهده‌ها؛ تبیین دقیق و بهبود جایگاه خویش در اوپک و مجمع کشورهای صادرکننده گاز و ... یک دیپلماسی مناسب در عرضه انرژی می‌تواند دربردارنده این ویژگی‌ها باشد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۴. سازوکارهای دیپلماسی منابع ایران و عربستان در محیط منطقه‌ای

موازنه‌گرایی را باید بخشی از سیاست راهبردی ایران و عربستان در محیط منطقه‌ای دانست. هرگاه نشانه‌هایی از موازنه ایجاد شود، زمینه برای شکل‌گیری تعادل نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اقدام مهم دیگری که در راستای تنش‌زدایی و اعتمادسازی بین جمهوری اسلامی و عربستان صورت گرفت، سفر «سعودالفیصل» وزیر خارجه عربستان به تهران در خرداد ماه ۱۳۷۷ بود. نشانه اصلی موازنه‌گرایی را باید در همکاری‌های متقابل منطقه‌ای دانست.

این سیاست با توجه به سیاست تنش‌زدایی در روابط سیاسی اتخاذ شد. همچنین ایران تلاش می‌کرد تا از ظرفیت‌های سیاسی‌اش برای پیش‌بردن این سیاست‌های نفتی

استفاده نماید و همگرایی بالایی میان ایران و سایر کشورهای اوپک به ویژه عربستان در این دوره وجود داشت. در حالی که نوروز ۱۳۷۷ به دلیل سقوط بهای نفت برای ایرانیان همراه با تلخی بود، در نخستین روزهای فروردین ایران به همراه سایر کشورهای صادرکننده نفت با امضای پیمانی در ریاض باعث توقف هر چند موقت در سقوط بهای نفت شدند (رمضانی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

سعودالفیصل به هنگام ورود به تهران به خبرنگاران گفت: «مسیر تازه‌ای که در روابط دو کشور آغاز شده است نتایج فوق العاده‌ای برای دنیای اسلام و روابط دوجانبه خواهد داشت. وی همچنین در دیدار آقای خاتمی به ایشان گفت: «شما روش درستی را در پیش گرفته‌اید و به همین جهت برادران شما در عربستان دست‌شان را به سوی شما دراز می‌کنند و با دیدی باز از مواضع شما در مسائل منطقه‌ای استقبال می‌کنند.» واقعیت آن است که چنین فرایندی در سال‌های ۲۰۱۵ به بعد با تغییراتی روبه رو شد. علت اصلی چنین تغییراتی را می‌توان در رقابت‌های منطقه‌ای در فضای اقتصاد سیاسی منابع تحلیل نمود (www.irib.ir).

۴-۱. نقش دیپلماسی انرژی در روند مقابله با تهدیدات منطقه‌ای

تحول در محیط امنیت منطقه‌ای در زمره عواملی محسوب می‌شود که همکاری‌های بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. موضوعات امنیتی از جمله ظهور پدیده تروریسم را باید بخشی از عوامل و فرایند تاثیرگذار در کنش بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شود. موضوع گروه طالبان و رفتار خشن و ناپسند این گروه در افغانستان و نیز روند کاهش قیمت نفت، از جمله عوامل مهمی بودند که در سال ۱۳۷۷، تبادل نظر و رفت و آمد بین تهران و ریاض را افزایش دادند.

از اقدامات مهم دیگری که در چارچوب سیاست تنش‌زدایی در روابط با عربستان صورت گرفت. سفر آقای خاتمی به عربستان سعودی در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ می‌باشد. این سفر اولین دیدار رئیس‌جمهور اسلامی ایران از عربستان و همچنین دیدار بالاترین مقام ایرانی از عربستان پس از پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. سعودی‌ها برای انجام این سفر و تبدیل آن به یک رویداد تاریخی در روابط دو کشور، همکاری درخور توجهی نمودند و از آقای خاتمی در سطح رهبران بزرگ جهان استقبال نمودند.

مراسم استقبال از آقای خاتمی در فرودگاه جده را می‌توان یک گردهمایی بی‌سابقه و بزرگ از امرای بلندپایه و مقام‌های سعودی دانست که در آن روز در فرودگاه جده حاضر شدند. حضور ملک فهد با صندلی چرخ‌دار در باند فرودگاه، امیرعبدالله... ولیعهد، امیرسلطان وزیر دفاع، امیرمشعل بن عبدالعزیز (از فرزندان ارشد ملک عبدالعزیز)، امیر سعودالفیصل وزیر امور خارجه، کلیه وزرای کابینه و جمع زیادی از مقام‌های لشکری و کشوری و همچنین مشاوران پادشاه عربستان، از دید ناظرانی که با جریان‌های داخلی عربستان آشنایی دارند، این مراسم را به یک استقبال باشکوه تاریخی تبدیل کرده بودند.

۲-۴. تاثیر دیپلماسی انرژی بر الگوی رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان

هرگونه کنش دیپلماتیک تابعی از سازوکارهای دیپلماسی هسته‌ای در اقتصاد انرژی محسوب می‌شود. بسیاری از سازوکارهای کنش ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی تابعی از ضرورت‌های اقتصاد انرژی می‌باشد. بیانیه مشترکی که در پایان سفر خاتمی به عربستان منتشر گردید نشان داد که دو کشور در بسیاری از موضوعات در چارچوب روابط دو جانبه با یکدیگر اتفاق نظر دارند که از آن جمله عبارتند از: منافع مشترک امت اسلامی، نقش سازمان کنفرانس اسلامی در جهت تعیین همبستگی کشورهای مسلمان، عدم مداخله در امور داخلی دیگران و همزیستی مسالمت‌آمیز. علاوه بر این همواره با بهبود روابط سیاسی، روابط اقتصادی، بازرگانی نیز بین دو کشور افزایش یافته است. مجموعه این اقدامات به اعتمادسازی بین دو کشور کمک کرده و اصول این اعتمادسازی به تنش‌زدایی در روابط دو جانبه و منطقه‌ای انجامید (برزگر، ۱۳۸۰: ۹۰).

وزیر خارجه وقت آقای خرازی، سفر آقای خاتمی به عربستان را بستر مناسبی برای توسعه ثبات و تقویت امنیت در منطقه خواندند. به لحاظ محتوا زمینه‌سازی دو کشور برای این سفر در خور توجه و شایسته یک دیدار تاریخی بود. دو کشور در اسفندماه ۱۳۷۷، با توافق استثنایی خود به بحران اخیر نفتی که در اثر آن قیمت‌ها به زیر ۱۰ دلار سقوط کرده بود، پایان داد و در پی آن با تأثیر گذاشتن بر سایر اعضای اوپک در جریان اجلاس اسفند ۱۳۷۸ در هلند به سرعت زمینه افزایش قیمت نفت را فراهم نمودند، به طوری که در زمان انجام سفر آقای خاتمی قیمت‌ها تا ۵۰ درصد نسبت به ماه قبلی جهش پیدا کرد و به حدود ۱۴/۵ دلار در هربشکه رسید (رضانی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

در اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران، موافقت شد که هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، از عربستان دیدار کند. این دیدار در اسفند ۷۶ انجام پذیرفت و به تقویت روابط دو کشور منجر شد. مقامات عربستان از هر فرصتی برای گسترش این روابط و ابراز علاقه به سیاست خارجی جدید ایران استفاده می‌کردند. شاه فهد اعلام کرد ایران و عربستان دو کشور مهم منطقه در جهان اسلام هستند و باید در تمام مسائل مورد علاقه از جمله اوپک، روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ای تشریک مساعی و مشورت‌های بیشتری داشته باشند.

روابط ایران و عربستان در دوران آقای خاتمی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، آموزشی، اقتصادی و امنیتی توسعه یافت به ویژه با سفر آقای خاتمی و دیگر مقامات از جمله دیدار وزیر دفاع از عربستان زمینه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان تهران-ریاض فراهم شد. حتی آنان سیاست‌های هماهنگی را در اوپک در مورد قیمت‌گذاری و تولید نفت اتخاذ کردند. از دیدگاه آنان همکاری‌های امنیتی مشترک در منطقه‌ای که حاوی حداقل ۶۰ درصد ذخایر نفتی کل جهان است به مثابه امر ضروری اجتناب‌ناپذیر است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۰).

با انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری اسلامی در تیرماه ۱۳۸۴، نهمین دولت پس از وقوع انقلاب اسلامی روی کار آمد. این دولت در تنظیم مناسبات و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بر چند اصل مهم و اساسی استوار می‌باشد. این اصول براساس رهنمودهای مقام معظم رهبری طبق اصول عزت، حکمت و مصلحت طراحی گردیده است. همچنین گفتمان عدالت‌محور در عرصه داخلی و خارجی با هدف محقق کردن اصل ۴۸ قانون اساسی ناظر بر توازن منطقه‌ای، استفاده عادلانه از فرصت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طراحی شد (مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۳۴).

با انتخاب احمدی‌نژاد چرخشی اساسی در گفتمان دولت ایران در سیاست داخلی و خارجی به وجود آمد. گفتمان جدید بسیار متفاوت و حتی متعارض از گفتمان قبلی بود. خاتمی سعی می‌کرد در راستای جهانی‌شدن اصل دموکراسی را در داخل پیاده کند و هم‌زمان اصول نظری خود را مطابق با ارزش‌های جهانی حاکم تطبیق نماید. اما در این دوره باور بر این بود که رویکردهای قبلی نتوانسته منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند. احمدی‌نژاد در تبلیغات انتخاباتی خود شعارهایی را مطرح نمود که بسیار متفاوت از

دو دوره انتخابات قبلی ایران بود. در این برهه نیز نیروهایی روی کار آمدن احمدی‌نژاد را تسهیل کردند که آنها نیز در نتیجه پیامدهای جهانی شدن ظهور کرده بودند (Kagan & Others, 2016: 35).

در این دوران بود که کشورهای حاشیه خلیج فارس گمان کردند سیاست خارجی ایران نسبت به آنها تغییر یافته و ایران سیاست‌های تندی را در پیش خواهد گرفت و این امر سبب شد که آنها در روابط خود با ایران دچار تردید شوند. اما با سفرهای آقای احمدی‌نژاد به کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان، کویت، قطر و ... آنها اطمینان یافتند که سیاست ایران به سمت ایجاد روابطی نزدیک با آنها پیش می‌رود اما دیری نپایید که این کشورها تحت تأثیر متحدین غربی خود و تنش‌هایی که در روابط ایران با آنها شکل گرفته، علیه ایران موضع‌گیری کردند. شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه‌ای دوباره حق حاکمیت امارات بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را مطرح کردند و با اشغالگر خواندن ایران خواستار استرداد جزایر و پس‌گیری این موضوع از طریق یک دادگاه بین‌المللی شدند.

این امر به معنای نپذیرفتن نظم ناعادلانه سلطه جهانی موجود، مقابله و مبارزه با آن و تلاش برای اصلاح و تغییر ساختاری، نمادی و هنجاری آن است زیرا همان‌گونه که ذکر شد تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب و جمهوری اسلامی مستلزم اصلاح و تغییر نظم بین‌الملل مستقر است. یکی از اصول و جهت‌گیری‌های دولت نهم، دیدگاه آن در مورد نظام بین‌الملل می‌باشد. از این دیدگاه نظام بین‌الملل موجود، نظامی ناعادلانه محسوب می‌شود و سازمان‌های بین‌المللی همواره در اختیار و تحت سلطه قدرت‌های بزرگ و حافظ منافع آنان بوده‌اند.

شعاری که احمدی‌نژاد بر آن تأکید می‌کرد و به اعتقاد برخی ناظران سیاسی از هوگو چاوز قرض کرده بود چنین بود: «عایدی نفت را بر سر سفره مردم می‌گذارم.» زمینه گفتار و سخن اصلی احمدی‌نژاد در آن زمان و هم اکنون چنین است: «بازگشت به ارزش‌های سنتی» و وظیفه انقلاب آن است که ایمان اسلامی را تا به آخر دنیا برساند «یک انقلاب اسلامی جدیدی به وجود آمده است و به خواست خدا انشا... خواهد توانست ریشه ظلم را در جهان برکند.» (گریفیتس، ۱۳۸۷: ۵۶).

از دیدگاه موجود، نظام فعلی باید دچار تحول اساسی شود. ایجاد صلح و آرامش بر

پایه عدالت و معنویت در جهان، پیشرفت اقتصادی همه کشورهای جهان و کاهش فاصله فقیر و غنی، از بین رفتن چالش‌های اصلی جهان امروز شامل مسائل محیط زیست، تبعیض نژادی، گرسنگی و فقر، مواد مخدر، تروریسم و همکاری با همه کشورهای جهان، متکی بودن روابط کشورها بر اصل عدالت از ویژگی‌های نظام مطلوب می‌باشد که بایستی برای ایجاد آن تلاش کرد. بر این اساس دولت از تمام توان و ظرفیت خود برای انتقاد از نظام بین‌الملل و ترسیم نظام مطلوب استفاده کرد.

۳-۴. فرآیند تحول اقتصاد منابع در دولت روحانی

اقتصاد انرژی تابعی از ضرورت‌های کنش متقابل بازیگران و اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شود. اقتصاد سرمایه‌داری آثار خود را بر سیاست بین‌الملل از طریق دیپلماسی انرژی به جا می‌گذارد. وابستگی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حقوقی با یکدیگر منجر به مطرح شدن مفهوم جدیدی به نام دیپلماسی انرژی شده است. دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارهای دیپلماتیک و ایجاد بسترهای تعاملی در حوزه مسائل مربوط به انرژی است.

بخشی از سیاست منطقه‌ای ایران در دولت روحانی معطوف به دیپلماسی انرژی می‌باشد. وزارت نفت عهده‌دار سازوکارهای معطوف به دستیابی ایران به منابع اقتصاد مالی، بانکی و تجاری جهانی از طریق سازوکارهای دیپلماسی انرژی خواهد بود. چنین ادبیاتی را می‌توان در مصاحبه بیژن زنگنه در اجلاسیه وزرای نفت اوپک در وین مشاهده کرد. چنین رویکردی بیانگر آن است که برخی از کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان در حوزه انرژی از قابلیت لازم برای حل و فصل موضوعات خود در قالب دیپلماسی انرژی را دارا می‌باشند.

چنین فرایندی نتوانست نتیجه مطلوب و موثری در روابط ایران و عربستان به وجود آورد. علت آن را باید در شکل‌گیری این انگاره دانست که اقتصاد انرژی در قرن ۲۱ به گونه‌ای تدریجی به اقتصاد منابع تبدیل شده است. اقتصاد منابع از پیچیدگی بیشتری در روند رقابت‌های منطقه‌ای برخوردار شده و زمینه شکل‌گیری منازعاتی را به وجود آورده که زیرساخت‌های لازم برای جنگ نیابتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Haykel, 2015b: 14). نشانه‌های دیپلماسی انرژی ایران و عربستان در سیاست منطقه‌ای و جهانی را می‌توان

در شرایطی مورد توجه قرار داد که قیمت نفت کاهش یافته است. برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که عربستان تولیدات نفت خود را افزایش داده و این فرایند منجر به کاهش قیمت نفت در اقتصاد انرژی گردیده است. از آنجایی که ایران نیز به منابع مالی ناشی از فروش نفت نیازمند است، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی انرژی برای ایجاد تعادل در بازار جهانی برخوردار خواهد بود.

نتیجه

- رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان تحت تاثیر اقتصاد منابع با تغییرات بنیادین روبه رو شده است. نظریات ارائه شده از سوی سوزان استرانج نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی بین‌المللی صرفاً بر اساس منابع مالی، بانکی، پولی و تجاری شکل نمی‌گیرد. مؤلفه‌های هویتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی که بر اقتصاد منابع همانند آب، انرژی و هویت تاثیر به جا می‌گذارد در زمره نشانگان جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل خواهد بود.
- با توجه به چنین فرایندی، ضرورت‌ها و نشانه‌های دیپلماسی منابع ایران و عربستان برای متعادل‌سازی قیمت نفت در بازار جهانی و الگوهای روابط منطقه‌ای در چارچوب مدیریت بحران هویتی در محیط منطقه‌ای را می‌توان بر اساس گزاره‌های ذیل مورد توجه قرار داد:
- از جمله موارد همکاری دو کشور در زمینه نفت و انرژی و در قالب اوپک بوده است. دو کشور ایران و عربستان سعودی از ابتدای تاسیس اوپک از جمله مهم‌ترین اعضای آن سازمان بوده‌اند. به‌ویژه عربستان سعودی به عنوان کشوری که حداقل دارای یک چهارم کل ذخایر شناخته‌شده نفت جهان است و بزرگترین تولیدکننده نفت اوپک و نیز جهان به شمار می‌رود، اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران در زمره منتقدین عربستان برای تولید نفت فراتر از سهمیه اوپک می‌باشد.
- تجربه دیپلماسی انرژی در سیاست اقتصادی ایران مربوط به سال‌های دهه ۱۳۷۰ می‌باشد. با بهبود و توسعه روابط دو کشور در زمان خاتمی، تحول آشکاری نیز در درون سازمان اوپک پدیدار شد. همکاری‌ها و مشارکت‌های نزدیک درون‌سازمانی ایران و عربستان سعودی باعث کنترل بیشتر بازار، ایجاد توازن بین عرضه و تقاضای

نفت، ثبات بیشتر در قیمت‌ها، جلوگیری از تاثیر شدید مسائل حاد سیاسی بر روند امور اوپک و بالاخره جلب نظر کشورهای مهم نفتی غیر عضو اوپک در هم راستایی با خط مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سازمان گردید.

● نزدیکی و همراهی دو کشور در سازمان اوپک در واقع یکی از نتایج قابل توجه نگرش‌های جدید سیاست خارجی خاتمی در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط دو کشور مهم خلیج فارس بود. در نتیجه این دوران از درخشان‌ترین دوران‌های روابط ایران و عربستان سعودی بود که همکاری‌های دو کشور به‌خصوص در زمینه نفت و گاز در بهبود چنین روابطی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

● ایران و عربستان در سال‌های ۱۵-۲۰۰۳ سطح جدیدی از تنش منطقه‌ای را تجربه کرده‌اند. الگوهای رفتار آنان در ارتباط با موضوعات منطقه‌ای از جمله داعش و سایر گروه‌های بنیادگرا معطوف به رقابت تعارضی بوده است. دیپلماسی انرژی می‌تواند زمینه ایجاد تعادل در روابط ایران و عربستان برای نیل به منافع مشترک منطقه‌ای و راهبردی را به‌وجود آورد. لذا با توجه به این‌که سیاست‌های نفتی از ضرورت‌های راهبردی ایران و عربستان در روابط دو کشور محسوب می‌شود، متوازن‌سازی رویکردها در فضای دیپلماسی انرژی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هرگاه الگوهای رفتاری دو کشور در فضای سیاست‌گذاری نفتی و دیپلماسی انرژی متوازن باشد زمینه برای ادامه همکاری و تنش‌زدایی به‌وجود می‌آید. سیاست‌های متفاوت در فرایند دیپلماسی انرژی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که شرایط لازم برای تداوم تعارض را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

● یکی از دلایل اصلی تصاعد بحران در روابط ایران و کشورهای عربی منطقه به‌ویژه عربستان را می‌توان در ارتباط با چالش‌های اقتصاد سیاسی منابع دانست. اگر الگوهای کنش راهبردی صرفاً بر اساس نشانه‌های اقتصاد انرژی تنظیم می‌شد، روابط ایران و کشورهای منطقه‌ای از جمله عربستان در فضای مدیریت بحران قرار می‌گرفت. شاخه‌ای شدن منازعات منطقه‌ای و پیوند موضوع اقتصاد انرژی با اقتصاد منابع و هویت، چالش‌های امنیتی و راهبردی ایران و عربستان در دومین دهه قرن ۲۱ را گسترش داده است. *

کتابنامه

منابع فارسی

احمدیان، مجید. (۱۳۷۸). *اقتصاد نظری و کاربردی نفت*. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

استوینس، پل. (۱۳۹۰). *اقتصاد انرژی*. ترجمه علی طاهری‌فرد، سیدجعفر حسینی و جلال دهنوی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

اسدی، بیژن. (۱۳۸۹). «تاثیر توان هسته‌ای ایران بر امنیت قدرت روابط و امنیت منطقه‌ای»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲(۱).

برزگر، کیهان. (۱۳۸۰). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی خاتمی و آثار آن بر بهبود روابط ایران و عربستان سعودی»، در ذاکریان، مهدی، *سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران*، تهران: همشهری، جلد ۲.

پوراحمدی حسین و ذوالفقاری مهدی. (۱۳۸۹). «دیپلماسی انرژی: منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات نفت و سیاست خارجی، *پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام*.

ثقفی‌عامری ناصر. (۱۳۸۹). «ایران و تحولات ژئوپلتیک نفت و گاز»، مجموعه مقالات نفت و سیاست خارجی، *پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام*.

رضانی، امیر. (۱۳۹۲). *نقش سیاست‌های نفتی ایران و عربستان در روابط دو کشور ۲۰۱۰-۲۰۰۰*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه روابط بین‌الملل، تهران: ایران

عادلی، محمدحسین. (۱۳۸۹). «نفت و دیپلماسی انرژی»، مصاحبه با ماهنامه اقتصاد انرژی، ۱۲۷ (۳).
مولانا، حمید و منوچهر محمدی. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد*. تهران: نشر دادگستر.

واعظی، محمود. (۱۳۸۹). «دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس»، مجموعه مقالات نفت و سیاست خارجی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

منابع انگلیسی

- Buzan, B. (2005). International Political Economy and Globalization, in Alex J. Bellamy (ed). *International Society and Critics*. US: Oxford University press
- Dannreuther, R. (2003). Asian Security and China's Energy Needs. *International Relation of Asia-Pacific*, 3.
- Ebinger, C. (2007). About the Energy Security Initiative. *Brookings Institution*, Washington DC.
- Fischer, M. j. (1980). *From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge: Harvard University Press.
- Friedman, T. (2009). Metaphor and the First Law of Petropolitics. *Foreign Policy Magazine*, October.
- Haykel, B. (2015b). *ISIS: A Primer*. Princeton: Princeton University Press.
- (2015a). What ISIS really wants?. *The Atlantic*, 27 Feb.
- Kagan, F, K. Kagan, J. Cafarella, H. Gambhir and K. Zimmerman. (2016). Al Qaeda and ISIS: Existential Threats to the U.S. and Europe, **Washington: Institute for the Study of war, Report One, U.S. Grand Strategy: Destroying ISIS and al Qaeda, Jan.**
- Neumann, P. (2016). *Radicalized: New Jihadists and the Threat to the West*. London: I. B. Tauris.
- Strange, S. (1994). Rethinking Structural Change In International Political Economy: States, Firms And Diplomacy, in R. Stubbs And G. Underhill. *Political Economy And the Changing Global Order*. Mc chlelland & Stewart Inc.
- Wood, G. and E. Murrow. (2015). *What ISIS Really Wants?* Available at: <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2015/03/what-isis-really-wants/384980/World Energy Outlook>, (Accessed 2013, November).
- World Factbook. (2011). <https://www.cia.gov/library/publications/world-factbook/index.html>

